

“زنان” و سایه ی سنگین سوگیری های جنسیتی

دی 6، 1393

«سوگیری جنسیتی» مفهومی است که با رسوب تاریخی بر ذهن و زبان فرد و جامعه، ریشه ی بسیاری از نابرابری های زنان با مردان در عرصه های گوناگون بوده است.

جنسیت یکی از نخستین مولفه های برساخت هویت افراد است که از تولد و ابتدای زندگی به شکل زنانگی یا مردانگی به بخش مهمی از ساخت هویتی فرد در نزد خود و جامعه تبدیل می شود. همین مساله سبب شده تا جنسیت با شکل دادن به نقش های خصوصی و عمومی زن و مرد حتی منجر به ایجاد برخی ساختارهای اجتماعی شود. به عنوان مثال شکل گیری نظام های ابتدایی حاکمیت و توزیع قدرت در قبایل، پیرامون مفهوم جنسیت به ایجاد سلسله مراتب های پدرسالارانه و به باور برخی تاریخ شناسان حتی مادرسالارانه منجر شد.

رسوب تاریخی تعاریف و کارکردهای جنسیتی سبب شده تا در سال های نخستین هزاره ی سوم میلادی نیز همچنان شاهد نقش پررنگ زنانگی و مردانگی در جایگاه اجتماعی و کسب موقعیت ها و فرصت ها در جوامع گوناگون باشیم.

در بسیاری از کشورهای عربی زنان همچنان از حقوق ابتدایی نظیر حق رای و رانندگی بی بهره اند. در کشورهای شرق آسیا نظیر ژاپن و کره ی جنوبی زنان هنوز در تاروپود سنت های کهن با نابرابری هایی نهادینه دست به گریبانند. حتی در کشوری چون ایالات متحده ی آمریکا انگاره های جنسیتی ناپیدا سبب شده تا زنی تاکنون نتواند در مقام رییس جمهوری به کاخ سفید راه یابد.

از دید بسیاری، وجود تفاوت های ذاتی-به طور مشخص جسمی و عاطفی- بین زنان و مردان، دلیل بسیاری از انگاره های جنسیتی است. البته شماری از «فمینیست ها» (طیف های گوناگون طرفدار حقوق زنان و رفع نابرابری های جنسیتی) بسیاری از ویژگی های متمایز زنان و مردان همچون خصوصیت های عاطفی را نه برآمده از جنس بلکه ناشی از هویت برساخته ی ابتدایی می دانند و به طور کلی اعتقادی به تفاوت ظرفیت زنان و مردان در پذیرفتن نقش های فردی و اجتماعی به واسطه ی تفاوت های جنسی ندارند.

با وجود چنین باورهایی، ناگفته پیداست که زنان و مردان با هم تمایز دارند؛ مساله‌ای که افزون بر بازتولید نقش‌های پذیرفته شده جنسیتی از سوی زنان و مردان، پیامدهایی چون سوگیری‌های جنسیتی را نیز به بار آورده است.

سوگیری جنسیتی؛ مفهوم و چرایی

برای رسیدن به یک تعریف مشخص و دقیق از سوگیری جنسیتی، ابتدا باید شناخت دقیقی از جنس و تفاوت آن با جنسیت داشت. «استفانی گِرت» جامعه‌شناس انگلیسی و نویسنده‌ی کتاب «جامعه‌شناسی جنسیت» در این زمینه نوشته است: اصطلاح جنس بر تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد دلالت دارد، حال آنکه جنسیت، ناظر بر ویژگی‌های شخصی و روانی است که جامعه، آن‌ها را تعیین می‌کند.

یکی دیگر از تعریف‌های دقیق واژه جنسیت از سوی «سیمون دوبووار» فیلسوف و نویسنده‌ی فرانسوی ارائه شده است. وی در سال 1949 در کتاب مشهورش با نام «جنس دوم» در پاسخ به این پرسش که زن چیست؟ بیان کرد: زن چیزی جز نتیجه و محصول نیروهای اجتماعی و اقتصادی نیست.

به عقیده‌ی دوبووار، زن از شکم مادر متولد نمی‌شود، بلکه زیر شرایط اجتماعی و اقتصادی است که به یک زن تبدیل می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد و این نکته که هر جامعه‌ی تعیین‌کننده‌ی انتظارات افراد آن از جنس‌های مختلف است می‌توان گفت، سوگیری‌های جنسیتی مجموعه‌ی بی‌باورهای فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته در ذهن افراد جامعه است؛ باورهایی که قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را به افراد، یعنی زن و مرد نسبت می‌دهند و خانواده، نهادهای آموزشی، گروه‌های همسالان، رسانه‌ها و دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری و تشدید باورهای یاد شده موثرند.

«حسن بهرامنی» روانشناس در گفت و گو با گروه پژوهش‌های خبری ایرنا، سوگیری جنسیتی را تابعی از فرهنگ و وضعیت اجتماعی جامعه دانست و گفت: سوگیری جنسیتی به معنای برتری یک جنس بر جنس دیگر، تابعی از فرهنگ، سنت، اعتقادات و خرافات است.

وی رواج گزاره‌هایی مانند «دختر متعلق به دیگران است»، «پسر نان آور خانه است»، «نام فامیلی خانواده تنها با پسر ادامه پیدا می‌کند» در جامعه را محرک‌هایی برای سوگیری جنسیتی برشمرد.

یکی از مهم ترین نظریه هایی که به تبیین دلایل شکل گیری الگوها (یا الگوواره های) جنسیتی و به عبارتی سوگیری جنسیتی در جامعه پرداخته است نظریه ی «یادگیری اجتماعی» است. در این نظریه، کودک موجودی پذیرای نیروهای محیط معرفی می شود که ساخته و پرداخته ی جامعه، والدین، همسالان و رسانه ها است.

در بیشتر مواقع، خانواده نقش مهمی در جامعه پذیری کودکان دارد. خانواده ها از ابتدا دختران را برای دستیابی به نقش خود به عنوان یک زن آموزش می دهند و پسران را برای قبول نقش مردانه به عنوان سرپرست خانواده آماده می سازند. به این ترتیب، تفکیک شغل ها در همان اول زندگی از سوی خانواده به کودکان القا می شود و آنان برحسب دختر یا پسر بودن برای نقش پذیری اجتماعی در آینده تربیت می شوند. در چارچوب ذهنی یاد شده، این تفکر که وظیفه ی زن خانه داری و پرورش فرزندان است و مردان نان آور خانه محسوب می شوند، یکی از سوگیری های غالب در جامعه ی ایرانی بوده است.

در چارچوب آموزش های رسمی و ساختاری کشور، همه ی شخصیت های قهرمان مانند «دهقان فداکار» و «پطروس» مذکر هستند و در برابر، «کوکب خانم» به عنوان مادری فداکار و مهربان و دختری با نام «کبری» که فراموش کار است و نمی داند کتابش را کجا گذاشته به عنوان نماد یک زن در کتاب های درسی دوران دبستان ما معرفی شده اند.

به باور برخی ناظران، در سال های گذشته سیاست های آموزشی و برنامه های رسانه ی ملی ما نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم موجب گسترش الگوهای جنسیتی شده است.

در کنار انگاره های جنسیتی سنتی، بازتولید الگوهای جنسیتی در چهره ها و قالب های نو، مساله یی است که در سال های اخیر در رسانه ها نمود بسیاری داشته است. در بسیاری از کشورها از جمله ایران در تبلیغات بازرگانی رسانه ها، از زنان برای تبلیغ لوازم خانگی و آشپزی و از مردان برای بازی نقش های مدیریتی، تبلیغ تلفن همراه، رانندگی و ... استفاده می شود. یکی دیگر از نمادهای سوگیری جنسیتی، در نظر گرفتن شغل های متفاوت برای زنان و مردان در بسیاری از جوامع است.

«عالیه شکر بیگی» جامعه شناس و مدرس دانشگاه آزاد در گفت و گو با گروه پژوهش های خبری ایرنا، یکی از مهمترین دلایل شکل گیری الگو

های جنسیتی در کشور را مربوط به فعالیت و نقش رسانه ها می داند که سوگیری های جنسیتی را خواسته یا ناخواسته ترویج می دهند.

رویکرد دیگری که سعی دارد نگاه جنسیتی را از جنبه ی سیر تاریخی آن مورد بررسی قرار دهد، رویکرد «مردم شناسانه» است. این رویکرد با تاکید بر ریشه های فرهنگی و تاثیر آن بر نوع رفتار مردانه و در نتیجه شکل گیری مردانگی، سعی دارد فرهنگ مردسالاری و نوع نگاه به زنان را در سیر تاریخی یک جامعه مورد بررسی قرار دهد.

از سال های گذشته تاکنون، مردان سنگ زیرین آسیاب نهادهای اجتماعی و در وهله ی نخست، خانواده بوده اند. بر پایه ی همین الگو، فرزند پسر میراث دار خانوادگی تلقی و خانواده در صورت نداشتن پسر مقطوع النسل محسوب می شود و میراث وی به دیگران می رسد. این تفکر هنوز در برخی خرده فرهنگ های کشور ما قابل دیدن است.

شکریگی با اشاره به تلقی های نادرست از جنس کودک در برخی از مناطق کشور گفت: نگاهی که ما به فرزند خود داریم نباید بر اساس جنس بلکه باید نگاهی انسان گونه باشد زیرا فرزند در دامن خانواده با معنای جنس و الگوهای جنسیتی آشنا می شود.

وی در ادامه یادآور شد: ما در جامعه شاهد یک نگاه تک فاعلی هستیم و باید این نگاه جای خود را به دو فاعلی و حضور گسترده ی 2 جنس دهد تا ما بتوانیم از توانایی های زنان در جامعه استفاده کنیم.

او در پاسخ به پرسشی در زمینه ی گستره ی نگاه جنسیتی در جوامع گفت: تبعیض جنسیتی تنها خاص کشور ما نیست و در همه جا وجود دارد ولی در برخی از کشورها سوگیری جنسیتی تعدیل شده است. با این حال، در جامعه ی ما به خاطر برخی نگاه ها به جنس مخالف، شاهد تداوم سوگیری های جنسیتی در قبال زنان هستیم.

سوگیری جنسیتی و پیامدهای آن

نخستین پیامد تحکیم الگوواره های جنسیتی را می توان برکنار ماندن زنان از امکان حضور در بسیاری از نقش های سیاسی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و قدرت نمایی در این عرصه های گوناگون دانست. به عبارتی دیگر، تداوم و تحکیم سوگیری های جنسیتی به آسیب بزرگی چون «تبعیض جنسیتی» انجامیده که خود متغیری واسطه در بروز دیگر آسیب ها بوده است.

در این زمینه، بهرامنی یکی از مهمترین آسیب های تبعیض جنسیتی را سرخوردگی می داند. وی با اشاره به مشکلاتی که برای انسان های سرخورده در جامعه به وجود می آید، گفت: بیماری های مختلف روانی مانند افسردگی یکی از مهم ترین مشکلاتی است که گریبان افراد سرخورده را می گیرد و این خود موجب می شود آنان در بسیاری از مسایل زندگی خصوصی از جمله در مسایل زناشویی دچار مشکلاتی شوند؛ مشکلاتی که زمینه های طرد آنان از جامعه را فراهم می کند.

خشونت علیه زنان از دیگر آثار و نتایج تشدید سوگیری های جنسیتی در جامعه است. زمانی که الگوواره های مسلط بر جامعه مرد را صاحب قدرت و زن را موجودی ترسو در کودکی بار می آورد، نباید انتظار داشت مردی که با تفکر زورسالاری بزرگ شده و خود را برتر از جنس مخالفش می پندارد در برخورد با زنان رویه یی دیگر را در پیش گیرد.

خشونت های کلامی، جسمی و جنسی علیه زنان و طلاق هایی که امروزه به خاطر این خشونت ها در جامعه رخ می دهد خود مصداق بارزی از پیامدهای منفی الگوهای جنسیتی بوده که در دوران مختلف در ذهن افراد شکل گرفته است.

فشارهای ناشی از این آسیب ها و تلاش برای رهایی از سنگینی الگوواره هایی که به لحاظ تاریخی سایه ی خود را بر سر زنان انداخته است، در سال های گذشته زمینه ساز بسیاری از جنبش های اجتماعی شده است. در این ارتباط، ظهور جنبش های فمینیستی را می توان از پیامدهای آشکار تشدید سوگیری های جنسیتی به شمار آورد.

گذشته از پیامدهای سوگیری های جنسیتی که از آن یاد شد، بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مهمترین و اصلی ترین نتیجه ی تحکیم الگوواره های غیرقابل انعطاف جنسیتی را بی بهرگی جامعه از توان و استعدادهایی می دانند که در ایفای نقش فعالانه ی زنان در زمینه های گوناگون نهفته است.

در شرایطی که در جوامع غربی پس از دوران نوزایی، همچنان زنان به دلیل حاکمیت الگوواره های سنتی و جنسیتی از حضور موثر در عرصه های گوناگون سیاسی-اجتماعی و اقتصادی برکنار بودند، وقوع انقلاب صنعتی در اروپا (در اواسط قرن هجدهم) نقش آفرینی گسترده ی زنان در پیشبرد اهداف این انقلاب را ناگزیر ساخت و بدین ترتیب زنان رفته رفته نقش هایی مشابه مردان بر عهده گرفتند.

تحولاتی چون وقوع جنگ های جهانی اول و دوم نیاز به گسترش حضور زنان در عرصه های گوناگون اعم از صنعتی، اقتصادی، تجاری و حتی نظامی-دفاعی را افزایش داد. همین موضوع سبب شد تا زنان برای برقراری توازن بین نقش های تازه ی خود و بایسته های فعالیت های سیاسی و اجتماعی از حقوقی همچون حق رای نیز برخوردار شوند.

امروزه بسیاری از اندیشمندان حوزه های مختلف بر این موضوع اتفاق نظر دارند که مهم ترین پیش نیاز توسعه در زمینه های مختلف، مشارکت بیشینه ی اعضای جامعه یا به عبارتی شهروندان یک کشور است.

هرچند کسی نمی تواند ادعا کند زن و مرد در شرایط مختلف برابر هستند ولی امروزه و با پیشرفت هایی که در حوزه های مختلف صورت گرفته است، این باور تقویت شده که زنان به عنوان کسانی که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند و نیمی دیگر را نیز به دنیا می آورند، می توانند نقش مهمی در فرایندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند.

باید توجه داشت که پذیرش مسوولیت از سوی زنان در عرصه ی کار و فعالیت اجتماعی نه تنها مانع اجرای وظایفی چون مادری نیست بلکه روحیه و کارایی آنان را در این زمینه تقویت می کند. در حقیقت، اشتغال زنان در خارج از خانه آنان را با واقعیت های اجتماعی رو به رو می سازد که حاصل آن افزایش ظرفیت مسوولیت پذیری، مواجهه و کشمکش با مشکلات بیرون از خانه، هوشیاری و خلاقیت بیشتر است.

با یسته های تعدیل سوگیری های جنسیتی

همچنان که گفته شد، سوگیری جنسیتی رفتاری است که می تواند آسیب های فراوانی را به دنبال داشته باشد. از دید کارشناسانی چون بهرامنی تداوم نگاه مردسالارانه در خانواده ها حتی موجب شکل گیری یک پدیده ی جنسیتی با نام «تضاد جنسی» می شود که بنا به تعریف آن، دختر دوست دارد پسر باشد تا بتواند از امتیازاتی که خانواده ها برای پسران قایل هستند، بهره ببرد.

برخی دیگر چون شکر بیگی بر این باورند به رغم تنگناهای برآمده از الگوهای جنسیتی امروزه زنان و دختران ایرانی در بیشتر زمینه ها توانسته اند توانایی های خود را اثبات کنند. به عنوان مثال، زنان بیش از 60 درصد از ظرفیت دانشگاه های کشور را از آن خود کرده اند. البته به رغم این اثبات توانایی در علم آموزی، در کشور ما تنها چیزی نزدیک به 13 یا 14 درصد از فارغ التحصیلان زن دانشگاه

ها به استخدام دستگاه های دولتی در می آیند.

شکریگی یکی از مهم ترین راهکارها برای کمرنگ شدن سوگیری های جنسیتی در جامعه را گسترش آگاهی ها می داند و نیز تاکید می کند: این تفکر که می خواهند زن ایرانی را به محیط خانه برگردانند تفکر درستی نیست زیرا امروز زنان ما می توانند در حوزه های مختلف فعالیت های زیادی در جامعه داشته باشند و این به معنای نفی حس مادری یک زن نیست.

در این زمینه، بهرامنی نیز نظری نزدیک به شکریگی دارد. وی با اشاره به توانایی های مختلف زنان در جامعه بر این باور است که یکی از مهم ترین راهکارها برای تعدیل نگاه های کلیشه ای به جنس مخالف، استفاده ی برابر از توانایی های زنان در جامعه است تا آنان نیز بتوانند استعداد های نهفته ی خود را شکوفا کنند. وی یکی از لازمه های این راهکار را تقویت حس خودپنداری در فرزندان می داند که باید با آموزش های صحیح از طرف خانواده در فرزندان ایجاد شود.

ایرنا

